پای صحبت‌های صمیمی امیرحسین فردی، نویسنده قدیمی و نام‌آشنا و مدیرمسؤول کیهان بچه‌ها

مخملباف پایان غم‌انگیز یک زندگی است

حسین قدیانی

عکس: ابوالفضل نسائی، وطن‌امروز

■ داشتید. چرا مخملباف عوض شد؟

اتفاقا مخملباف اصلا عوض نشده! آن زمان هم تند و عصبی و یکدنده و پرخاشگر بود، حالا هم همین خصوصیات را دارد.

■ ولی آن دوره علیه ضدانقلاب تند بود و الان علیه انقلاب.

برای محسن، تند بودن ملاک است، نه انقلاب و ضدانقلاب. مشکل او این بود که قبل از تهذیب نفس و تحصیل اخلاق پا در گلیم فرهنگ و سیاست گذاشت و الا الان هم محسن، همان محسن حوزه هنری است. الان هم دارد فحش می‌دهد، آن زمان هم ناسزا می‌گفت. فقط مخاطب داد و بیدادهایش فرق کرده.

■ از آن روزها بگویید؛ تاریخ جالبی است.

سال ۵۸ به همراه فرج‌الله سلحشور از مسجد «جوادالائمه(ع)» رفتیم خیابان فلسطین شمالی، حوزه اندیشه و هنر اسلامی. قرار بود در حوزه، بچه‌های انقلابی به جای فعالیت‌های کوچک، کارهای بزرگ‌تری بکنند. ما رفتیم و آنجا عضو شدیم. من مخملباف را ۳-۲ ماه بعد از اینکه رفتیم حوزه دیدم.

■ نخستین برخوردتان با مخملباف یادتان هست؟

جلسه قصه داشتیم. این سمیرا خانم آن موقع بچه قنداقی بود در بغل محسن. یک دست مخملباف، سمیرا بود، یک دستش کتابی به اسم «تنگ» که مجموعه داستان بود. جلد سفیدی هم داشت که وسطش با جوهر مشکی شده بود. با بچه آمده بود جلسه قصه. ما در حوزه می‌خواستیم مسیر تاریخ را، جهت‌گیری‌های دنیا را عوض کنیم؛ زود، حوصله هم نداشتیم! آن زمان آرمانگرایی در اوج بود.

■ آن زمان چه کسانی در حوزه بودند؟ مجید مجیدی ؟

نه مجید بعدا آمد.

■ میرشکاک بود؟

اینها بعدا آمدند.

وقتی خانه شما در محاصره آتش است، شما هم بی‌قرار هستید. در روزهایی که گذشت و سخت هم گذشت، خانه ما در محاصره آتش بود و من با این مقدار آبی که در دست داشتم باید آتش را خاموش می‌کردم، نه اینکه آن را صرف آبیاری گل و گیاه کنم. در این ایام زندگی ما ایرانی‌ها از حالت عادی خارج شد و ما با یک خطر، با یک آزمایش مواجه شدیم و این خطرات، نیازهای جدیدی به همراه داشت. نیازهای جدید، عکس‌العمل مناسب می‌خواهد. من هم قبول دارم لحن قلمم عوض شده اما این وظیفه من است

■ سیدمهدی شجاعی؟

او هم بعدا آمد و خیلی هم در حوزه نماند، تا آنجایی که من خبر دارم. نخستین روزی که وارد حوزه شدم، دیدم یکی دارد تابلو می‌کشد. خسروجردی کار می‌کند و لطیفه می‌گوید. علی رجبی هم بود؛ پسر مرحوم دوانی، داشت نقاشی می‌کرد. چند تا خانم هم بودند که اسم‌شان یادم رفته. البته خیلی‌های‌شان چهره نشدند. دفتر ما در حوزه اندیشه و هنر اسلامی، خانه قطبی بود که رئیس سازمان رادیو- تلویزیون دوران شاه بود. در سال ۶۱ گفتند حوزه باید برود زیر نظر سازمان تبلیغات اسلامی. بعضی از دوستان سر همین جدا شدند بویژه که واژه زمخت«تبلیغات» خیلی با هنر جور درنمی‌آمد و فکر می‌کنم بچه‌های منتقد حرف‌شان حق بود و کار حوزه را دستخوش مدیریت‌های سلیقه‌ای سازمان تبلیغات می‌کرد. بعد هم آقای زم آمدند. من البته بنای جدا شدن از حوزه را نداشتم و به حوزه تعلق خاطر داشتم بویژه که ...

...

مهم‌ترین مشخصه مخملباف، تندروی‌اش بود؛ یک تندروی وحشتناک و غیرقابل اغماض. به‌عنوان نمونه ما یک کلاس گرافیکی در حوزه داشتیم که دانشجویان جذب آن شده بودند. من در دفتر کارم نشسته بودم و یکدفعه دیدم از حیاط حوزه صدای عربده و داد و بیداد می‌آید. من در آن زمان مسؤول حوزه بودم و هر دوطرف، چه بچه‌های سازمان تبلیغات، چه بچه‌های ...

...

اینها که امروز دور خاتمی را گرفته‌اند علاقه‌ای به خاتمی ندارند، بلکه با ولایت و با این ملت دشمن‌اند و دارند از شخصیت خاتمی سوءاستفاده می‌کنند. حیف شد خاتمی و چرا این اتفاق برایش افتاد، من خبر ندارم».

◆◆◆

■ جناب فردی! شما در گذشته با محسن مخملباف سابقه دوستی و همکاری ...

...

استعمار هم بیشتر همین ادبیات ما را و همین زبان ما را نشانه می‌گیرد و علیه حافظ و فردوسی می‌شورند و سعی در تغییر محتوای آثار این بزرگان دارند که خب، این قله‌های بلند از این بادها گزندی نخواهند دید و فرهنگ و هنر ما تا وقتی در قلعه ادبیات خانه کرده، از گزند بدخواهان آسوده است، لذا من فکر می‌کنم نام فرهنگستان ادب و هنر برای این نهاد برازنده‌تر است».

◆◆◆

روزی که ۵۰ سالگی کیهان بچه‌ها را دیدم برایم خیلی گوارا بود. من در آن روز، خودم، همکارانم و موسسه کیهان را در قله‌ای می‌دیدم که فتحش کار بسیار سختی بود. این برای جامعه مطبوعات ما یک افتخار بزرگ و مثال‌زدنی است. فرهنگ ما باید به ۵۰ ساله شدن مجله‌ای در حوزه کودکان به خود ببالد. این چیز کمی نیست و به کیهان بچه‌ها جنبه‌ای ملی داده

■ جناب فردی! چند وقتی است لحن قلم‌تان عوض شده. شما بیشتر ایجابی می‌نویسید اما چندی است قلم‌تان سلبی می‌نویسد و برائت می‌کند، چرا؟

وقتی خانه شما در محاصره آتش است، شما هم بی‌قرار هستید. در روزهایی که گذشت و سخت هم گذشت، خانه ما در محاصره آتش بود و من با این مقدار آبی که در دست داشتم باید آتش را خاموش می‌کردم، ...

...

دست شیطان فرار می‌کنند، غافل از آنکه شیطان در وجودشان لانه کرده و از چنگال شیطان هیچ‌گونه رهایی ندارند. بعد یکی به ما از قول مخملباف گفت: محسن برای شما ۵ نفر این فیلم را ساخته! یک همچین آدمی است مخملباف. محسن به خیلی افراد پشت کرد و از جمله به خودش. مشکل ...

...

مجله شیوه بازی است، بسته نیست که متکی به شخص باشد. ما تقریبا از همه نیروها استفاده می‌کنیم و حتی‌المقدور سعی می‌کنیم روی چهره‌های خاص متمرکز نباشیم. در کیهان‌بچه‌ها همیشه برای چاپ آثار یک رقابت خوبی هست و معمولا بهترین اثر چاپ می‌شود ولو آنکه نویسنده‌اش مشهور ...

...

روز، خودم، همکارانم ... بسیار بسیار سختی ... مثال‌زدنی است. فرهنگ ... به خود ببالد. این چیز ...

...

یادداشت

راز ماندگاری امیرخان در کیهان

حسین قدیانی: تنها فردی که در دوران پردَوَران کیهان بعد از انقلاب، مدیرمسؤول بود و صندلی‌اش دستخوش تغییر نشد، امیرحسین فردی است. ابراهیم یزدی که دولتش مستعجل بود و نسبتش با کیهان همان نسبت بازرگان بود با انقلاب اما از محمد خاتمی تا مهدی نصیری و از این مرد «پشیمان از ژورنالیسم» تا سردار عرصه قلم، حسین شریعتمداری، چه بسیار که به کیهان آمدند و رفتند یا نیامده رفتند، ولی فردی همچنان در کیهان مانده است. قلم زدن مداوم فردی در این روزنامه و قدم زدن مستدامش در این موسسه را باید به فال نیک گرفت. موی «امیرخان» در این موسسه، رایگان سفید نشد و فردی این رشته را به نقد جوانی خریده است. کیهان اما موسسه پربرکتی است. مدرسه نخبه‌پروری است؛ چه آنها که با قهر از کیهان رفتند و چه آنها که به جبر تقدیر، اغلب قدر این روزنامه را می‌دانند و اگر نمی‌دانند باید به یادشان آورد که چگونه از گمنامی، نامی درخور برای خود دست و پا کرده‌اند. کیهان سکوی پرتاب بسیاری از روزنامه‌نگاران به پست‌های مدیریتی بوده است؛ برخی به شایستگی به مدارج بالا رسیدند و عده‌ای روزنامه را روزنه‌ای کردند تا به پستی بالاتر برسند و همین که رسیدند کاغذ روزنامه را ...

...